

حادثه منا در نیویورک بهتر رسیدگی می‌شد!

صفحه ۲



غلط اتفاقی

صفحه ۲

تیتراهای امروز

عربستان بالاخره شمار جان باختگان قاجعه منا را اعلام کرد

۴۱۷۳ قربانی



صفحه ۱۵

تربلی‌های حامل جنازه در منا صف کشیده‌اند

شهادت ایرانی

قطعا بالای ۴۰۰ نفر

صفحه ۴

دفاع نوبخت از ماندن روحانی در نیویورک

صفحه ۲

قاجعه منا ضرب‌های به مشروعیت مذهبی و سیاسی عربستان سعودی است

درخواست شاهزاده برای تغییر رژیم ریاض

صفحه ۱۵

مرثیه

از منا بنویسیم...

حامد عسکری



وضو گرفته‌ام از بهت ماجرا بنویسم قلم به خون زده‌ام تا که از منا بنویسم

به استخاره نشستم که ابتدای غزل را ز مانده‌ها بسرازم؟ ز رفته‌ها بنویسم؟

نه نم نوح نه برگ درخت‌های جهان هست بگو که داغ دلم را کی و کجا بنویسم؟

مصیبت «عطش» و «میهمان‌کشی» و «ستم» را سه مرتبه است که باید جدا جدا بنویسم

چگونه آمدنت را به جای سر در خانه به خط اشک به سردی سنگ‌ها بنویسم؟

چگونه قصه مهمان‌کشی سنگدلان را به پای قسمت و تقدیر با قضا بنویسم؟

منا که برف نمی‌آید این سپیدی مرگ است چه سان ز مرگ رفیقان با صفا بنویسم؟

خبر ز تشنگی حاجیان رسید و دلم گفت: خوش است یک دو خطی هم ز کربلا بنویسم:

نمانده چاره به جز اینکه از برادر و خواهر یکی به بند و یکی روی نیزه‌ها بنویسم

نمانده چاره به جز گفتن از اسیر سه ساله چه را ز ناله زنجیر و زخم با بنویسم

به روضه‌خوان محل گفته‌ام غروب بیا تا تو از خرابه بخوانی... من از منا بنویسم...



۰۹۲۱۸۳۶۴۷۹۶

دریافت پیام‌های شمارنده شبکه‌های اجتماعی

مهدی محمدی: حدود ۲ ماه قبل، چند روز پس از اعلام برجام، وقتی یک مقام مسؤول در جلسه‌ای خصوصی به مخاطبان گفت: «شسته نکتدا! بزرگ‌ترین دستاورد این دو سال مذاکره، برجام نبوده بلکه شکل‌گیری یک زیرساخت ارتباط با آمریکا بوده است» - و این خبر عمداً به بیرون درز داده شد - کمتر کسی توانست به عمق مساله پی ببرد. این سخن، مستقیماً مویذ آن تئوری بود که مدت‌ها پیش از اعلام برجام به جد معتقد بود تبعات فراهستی و فرامتنی برجام بسیار مهم‌تر از چیزی است که درون متن نوشته شده و اساساً بخش عمده خطر متن به دلیل «بستر»ی است که قرار است این متن در آن بنشیند و اجرا شود.

آنکون که روابط با آمریکا خوب شده و در راه‌روهای سازمان ملل اوباما را هم تصادفاً می‌شود دید، چرا همپیمان منطقه‌ای آمریکا عزت و آبروی ایران را به بازی گرفته و برای صدور یک ویزا حاجت به زانو زدن در داخل کشور پس از توافق هسته‌ای، منتظر تحقق در دولت آقای روحانی وجود دارد با این پیش‌فرض که همان‌طور که رئیس‌جمهور

است که برجام بخشی از یک برنامه بزرگ‌تر است و برای طرف آمریکایی - و برخی در دولت روحانی نیز - فقط تا جایی ارزش دارد که تکمیل‌کننده پازل بزرگ‌تر «گذار از نهضت به نظام» در ایران باشد. از دید آمریکا و دوستان داخلی‌اش، برجام قرار است زیرساختی فراهم کند که با شکل‌دهی یک سلسله اتفاقات در حوزه‌های افکار عمومی، دیپلماسی، اقتصاد و فرهنگ، ایران را از کشوری انقلابی به

نگاه امیرعلی جهاندار - اپیزود اول:

یکی از اصلی‌ترین شعارهای انتخاباتی حسن روحانی در انتخابات ریاست‌جمهوری آبرو دادن به پاسپورت ایرانی بود. روحانی در کوران انتخابات گفت: «به همه هموطنان قول می‌دهم افتخارات بزرگان ایرانی که برخی کشورهای همسایه آن را تصاحب کردند برگردانم و احترام پاسپورت ایرانی نیز برگردانده می‌شود».

کشوری عادی بدل کند. زمانی شاید این ادعا گزاف بود اما امروز با اطمینان می‌توان گفت دو طرف یک نقشه راه تعریف شده و مذاکره شده در این باره دارند و طبق یک جدول زمان‌بندی در حال پیش بردن آن هستند. این نوشته جای بحث تفصیلی درباره جزئیات این مساله و اینکه چه میزان از این پروژه «وابسته به متن» و چه مقدار از آن «وابسته به فرامتن» است، نیست. این مساله را زبوری در نوشته‌های بسیار تفصیلی‌تر بررسی خواهیم کرد. آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که معنای درست آنچه را آنکون - به تعبیر آقای رئیس‌جمهور - در جهان پس از برجام در حال رخ دادن است دریابیم و در ظواهر متوقف نشویم.

اپیزود دوم:

در بحبوحه مذاکرات هسته‌ای که پروژه اصلی دولت برای تعامل با غرب بود و به تعبیر جامعه‌شناسان از آن می‌توان به عنوان پل ارتباطی استفاده کرد و مبتنی بر همین اندیشه توافق به هر قیمتی اهمیت پیدا می‌کند؛ مساله فرستادن حمید ابوطالبی به عنوان نماینده ایران به سازمان ملل مطرح می‌شود اما آمریکایی‌ها از پذیرفتن و دادن ویزا به وی خودداری می‌کنند. قریب به یکسال ابوطالبی پشت درهای سازمان ملل ماند و آمریکایی‌ها با بی‌احترامی تمام نظر ایران را رد کردند و در نهایت دولت ایران مجبور به تمکین در مقابل نظر آمریکایی‌ها شد و نماینده خود را تغییر داد.

با لحنی تهدیدآمیز گفته، پس از توافق نمی‌توان با جهان همانگونه سخن گفت که پیش از آن سخن می‌گفتیم. پس از آن، دیدیم که آقای رئیس‌جمهور وعده می‌دهد مشتاقان گشایش سیاسی و اجتماعی در داخل کشور پس از توافق هسته‌ای، منتظر تحقق قریب‌الوقوع رویای خود باشند. اندکی بعد از آن، دولت آشکارا وارد مذاکرات منطقه‌ای در چارچوبی شد که حقیقت آن چیزی جز «مذاکره ژئوپلیتیک

اپیزود سوم:

اواخر فروردین ماه ۱۳۹۳ خبرهایی شش‌که‌کننده از اخراج دانشجویان ایرانی محصل در نروژ در رسانه‌ها منتشر شد. اگرچه طبق هر قانون بین‌المللی و حتی طبق توافقنامه ژنو این کار خلاف بود اما پلیس امنیت ملی کشور نروژ در تلویزیون رسمی این کشور خبر از اخراج ۶۴ دانشجوی ایرانی از این کشور داد. یکی از دلایل اخراج این دانشجویان، تحصیل آنها در رشته‌های فیزیک هسته‌ای، الکترونیک، متالوژی و مکانیک بود و پلیس امنیت ملی نروژ در این باره گفت: «تهدام این دانشجویان تلاش برای دستیابی به اطلاعات در ارتباط با توسعه و بهینه‌سازی سلاح‌های کشتار جمعی و در راستای پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران است.» اما باز دستگاه دیپلماسی برای آنکه روابطش با کشورهای غربی خراب نشود اقدامی جدی انجام نداد و ناراحتی جامعه را بیشتر کرد.

پاسپورت، عزت، دیپلماسی و چند اپیزود دیگر

اپیزود چهارم: دیپلماسی منفعلانه و لبخندهای پی در پی به گستاخ‌تر شدن غربی‌ها نسبت به ایران و ایرانی و مسلمانان کمک کرد و در روزهای سرد زمستان سال گذشته توهین شارلی ابدو پیامبر را نشانه رفت و همه جامعه مسلمان را ناراحت کرد تا آنجا که مجمع دانشجویی مقابل سفارت فرانسه به یک تجمع ملی تبدیل شد و خیابان‌های منتهی به سفارت را مملو از جمعیت کرد اما در مذاکرات از این توهین برای ملت ایران، قدم‌زدن و لبخند زدن ظریف با جان کری تنها یک روز بعد از توهین به پیامبر بود. برای ملت کم‌کم دارد این واقعیت متجلی می‌شود که نه تنها آبرو به پاسپورت ایرانی بازمی‌گردد بلکه عزت ملی و دینی ما نیز لگدمال می‌شود.

مشخصاً چه دستاوردی جز تعطیلی حقوق ملت یا تحقیر شدن توسط حکومت جاهلی عربستان سعودی به دست آورده است؟ برنامه سیاست خارجی دولت روحانی را فعلاً در یک جمله می‌توان خلاصه کرد: پیدا کردن بهانه‌هایی جدید برای باز ماندن مسیر تماس با آمریکا یا به تعبیر آن جان‌باز بصیر در دیدار با رهبر معظم انقلاب اسلامی «نگه داشتن یا لای در». مهم‌ترین سوالی هم که پیش روی این نوع دیپلماسی است این است که تماس با آمریکا صرفاً بیزینس سیاسی دولت روحانی است یا اینکه بناست ملت ایران هم چیزی از آن عاید شود؟ آنکون که کمتر نسبت به آنچه پیش‌تر وجود داشت. توجه کنید که همه اتفاقات به اتکای برجام رخ می‌دهد اما لزوماً ربطی به متن آن ندارد. پیش‌فرض همه این تحولات این است که دنیای پس‌ابرجام دنیای جدیدی است، قواعد خود را دارد و در آن می‌توان ریسک‌های جدیدی کرد با هزینه‌ای بسیار کمتر نسبت به آنچه پیش‌تر وجود داشت.

اپیزود پنجم:

همگرایی و تعامل با غرب و اعمار منطقه‌ای‌اش برای دولت جی‌اوبی می‌دهد، البته

خود مدلی ویژه است. در حالی که همه جهان را مصیبت فراگرفته، در حالی که تروریسم پشت مرز کشورها با بر زمین می‌کوبد، در حالی که ۴۰۰ جنازه ایرانی در صحرای تفتیده منا روی زمین مانده و در حالی که دولت ورشکسته سعودی برای ایران شاخ و شانه می‌کشد، این نوع خاص از دیپلمات‌ها، لبخند بر لب، آستانه کاخ سفید را می‌نگرند تا شاید معجزه‌های نمایان شود. مردم ایران اکنون دیگر می‌دانند که از این نوع دیپلماسی بزم و تفریح برای عده‌ای، شاید؛ اما حل مشکلات آنها بیرون نخواهد آمد و میهمانی که تمام شد آنچه باید انتظارش را داشته باشند، علاوه بر برنامه‌ریزی برای میهمانی بعدی، این است که آقای صاحب‌منصب بیرون بیاید و بگوید: «انتظارها خیلی بالا رفته، توقع نداشته باشید مشکلات با این زودی‌ها حل شود!» این تصور که دولت فقط باید درباره برجام پاسخگو باشد، هم اشتباه و هم بی‌نهایت خطرناک است. پرسش بزرگ‌تر این است که برجام بخشی از کدام چشم‌انداز بزرگ‌تر است و چه برنامه‌هایی در پیش است؟ جامعه ایرانی به اینکه توافق هسته‌ای گروه‌گشای زندگی و معیشتش باشد ظاهراً نباید چندان امید ببندد اما حداقل حق دارد بداند در گام‌های بعدی برای کدام بخش از آبرو و عزت آن نقشه کشیده‌اند.

اپیزود ششم:

پاسخگو باشد، هم اشتباه و هم بی‌نهایت خطرناک است. پرسش بزرگ‌تر این است که برجام بخشی از کدام چشم‌انداز بزرگ‌تر است و چه برنامه‌هایی در پیش است؟ جامعه ایرانی به اینکه توافق هسته‌ای گروه‌گشای زندگی و معیشتش باشد ظاهراً نباید چندان امید ببندد اما حداقل حق دارد بداند در گام‌های بعدی برای کدام بخش از آبرو و عزت آن نقشه کشیده‌اند.

اپیزود هفتم:

همین برخورد‌ها بود. ادامه در صفحه ۵